

ماهیت و ویژگی‌های فقه حکومتی

دریافت: ۹۹/۲/۳۰ تأیید: ۹۹/۶/۱۳ سیدسجاد ایزدهی*
و صدیقه صدیق تقی‌زاده**

چکیده

«فقه حکومتی» که به روی‌کردی فقهی در استنباط احکام، به جهت اداره مطلوب حکومت معنا شده و نسبت به واژگانی چون «فقه سیاسی» به عنوان رشته‌ای تخصصی در فقه مرتبط با موضوعات و مسائل سیاسی و «فقه حکومت» به مثابه بخشی خاص از فقه سیاسی که به موضوعات مرتبط با نهاد حکومت می‌پردازد، متمایز است، در راستای مسأله حکمرانی، چگونگی اداره مطلوب به واسطه آموزه‌های فقهی را مد نظر خویش قرار داده و فقیه، به جهت به سامانی اداره مطلوب و کارآمد جامعه، به استنباط احکام فقهی می‌پردازد. این روی‌کرد فقهی که با روی‌کرد فقه فردی نیز در استنباط، متفاوت است، از ویژگی‌هایی برخوردار است که گرچه برخی از آن‌ها در فقه فردی نیز وجود دارد، لکن جز به واسطه این ویژگی‌ها نمی‌توان از فقه حکومتی سخن راند. از جمله این ویژگی‌ها می‌توان به اموری چون «باور به جامعیت دین و امکان پاسخ‌گویی به همه نیازها در عرصه حکومت»، «گستره‌ای وسیع‌تر از فقه فردی، مشتمل بر همه شهروندان جامعه، همه مناطق یک کشور و همه مباحث فقهی مورد نیاز اداره مطلوب جامعه»، «امکان استنباط نظام‌واره، لحاظ ثابتهای و متغیرات در استنباط، امکان تبدیل فقه به قانون و امکان تکلیف به شخصیت حقوقی» و «روی‌کرد کارآمدی در اداره جامعه و اجتهاد بر اساس اقتضائات اداره مطلوب جامعه» اشاره کرد.

واژگان کلیدی

فقه سیاسی، فقه حکومتی، فقه فردی، کارآمدی نظام سیاسی، حکمرانی مطلوب

* دانش‌آموخته حوزه علمیه قم و عضو هیأت علمی پژوهش‌گاه فرهنگ و اندیشه اسلامی:
sajjadizady@yahoo.com
** دانشجوی دکتری دانشگاه قرآن و حدیث.

مقدمه

از جمله واژگان پربسامدی که امروزه در گستره فقه، در کنار واژه «فقه سیاسی» استعمال شده و از سوی برخی، با فقه سیاسی مرادف انگاشته شده (مهریزی، ۱۳۷۶، ش ۱۲، ص ۱۴۲-۱۴۱)، مرکب‌واژه «فقه حکومتی» است که در ظرف تحقق حاکمیت مطلوب و بسط ید فقیهان در اداره جامعه، ظهور یافته و غرض از آن، اداره جامعه کلان بر اساس ضوابط و قوانین شریعت است. بر این اساس، با وجود این‌که فقه اهل سنت در ظرف تحقق حکومت حاکمان سنی مذهب، نگاشته شده و غرض از فقه اهل سنت، در پاسخ به نیازهای فردی مکلفان و مؤمنان، محدود نشده، بلکه مشتمل بر احکام فقهی ناظر به نظام اداره جامعه و حکومت بوده است. فقه شیعه در ظرف تقیه از حاکمان جائز و در پاسخ به پرسش‌های مؤمنانه مکلفان نگاشته شده و غرض از آن، نظام اداره زندگی مؤمنانه شیعیان بوده است. مطابق این روی‌کرد تاریخی، فقه شیعه در پاسخ به نیازهای جامعه کلان شیعی و در راستای نظام اداره شریعت‌مدار جامعه نگاشته نشده، بلکه به خاطر قبض ید فقیهان، عدم تحقق حکومت شیعی مبتنی بر اقتدار سلاطین شیعه‌مذهب بر اداره کلان جامعه، فقه حکومتی موضوعیتی نداشته، بلکه مسأله فقیهان قرار نگرفته و لذا فقه شیعه؛ چه در زمان تأسیس و چه در ادوار تحول، روی‌کرد فقه حکومتی نیافته است. با این وجود، روی‌کرد فقه حکومتی در عصر حاضر را نباید امری عرفی، حقوقی و برآمده از ضرورت‌های تحقق جمهوری اسلامی در کشور ایران دانست، بلکه روی‌کرد فقه حکومتی به مبانی دینی و سیره اهل بیت : مستند است و عدم به‌کارگیری آن، در ادوار گذشته فقه، نه به خاطر عدم جواز این نگرش در فرایند استنباط یا فقدان دلیل برای آن، بلکه از آن روست که فقه شیعه به خاطر اقتضای شرایط زمان غالب عصر غیبت، همواره در حالت تقیه قرار داشته و فقیهان هیچ‌گاه در فضای حکومت مطلوب شیعی قرار نداشتند. لذا در استنباط‌های خویش، اداره مطلوب حکومت را مد نظر قرار نداده، بلکه در استنباط‌های خویش، پرسش‌های مکلفان در خصوص زندگی مؤمنانه‌شان را مد نظر قرار داده و از این‌رو، اجتهاد آن‌ها در پاسخ به پرسش‌های فردی مؤمنان رقم می‌خورد.

آنچه روی کرد استنباطی فقه شیعه را نسبت به زمان‌های گذشته متمایز می‌کند، شرایط موجود جامعه اسلامی و تحقق نظام اسلامی بر اساس آموزه‌های فقه شیعه و رهبری مجتهد جامع الشرائط (در قالب ولایت فقیه) در پیامد پیروزی انقلاب اسلامی است؛ زیرا فارغ از این که تحقق انقلاب اسلامی در کشور ایران، زمینه تقیّه را از بین برده و امکان پرسش از مسائل فقه حکومتی را هموار کرده است، استقرار نظام اسلامی با محوریت فقه شیعه و اداره مطلوب آن، مستلزم عنایت به قانون‌گذاری نظام اسلامی؛ به گونه‌ای است که به فقه شیعه و مبانی آن مستند باشد، هویت جامعه اسلامی را مدّ نظر قرار داده و بر اساس نگرش اداره مطلوب و شریعت‌مدار این جامعه وسیع (کشور اسلامی) به استنباط بپردازد.

بر این اساس، فقه شیعه که در تمامی ادوار عصر غیبت تا قبل از پیروزی انقلاب اسلامی، روی‌کردی در پاسخ به سؤالاتی متناسب با اداره زندگی مؤمنانه یک انسان در جامعه خویش داشت و در این راستا، نیازهای افراد (به مثابه مؤمنان پرسش‌گری که مکلف به اطاعت از احکام شرع هستند) را محور استنباط قرار می‌داد؛ در عصر حاضر و متناسب با اقتضای وجود حکومت اسلامی با محوریت فقه شیعه، روی‌کردی از استنباط می‌بایست مدّ نظر قرار گیرد که بر اساس آن، فقیهان در استنباط خویش، هویت جامعه اسلامی (به مثابه امری متمایز از افراد مؤمن موجود در جامعه) و نیازهای آن را مدّ نظر قرار داده، بلکه حکومت اسلامی به مثابه شخصیت حقوقی را به رسمیت شناخته و الزامات و اقتضائات آن را در فرایند اجتهاد، مورد ملاحظه قرار دهند و شهروندان جامعه اسلامی را به مثابه افرادی که در جامعه اسلامی زیست کرده، زندگی آن‌ها با سایر شهروندان گره خورده و دارای حقوق و تکالیفی نسبت به جامعه و حکومت هستند، مورد لحاظ قرار داده و پرسش‌ها و نیازهای آن‌ها را به مثابه شهروندان جامعه اسلامی، مورد استنباط قرار دهند.

این مقاله، بر اساس روش‌شناسی مبتنی بر فلسفه مضاف و با نگاه درجه دوّم و متناسب با توصیف، تحلیل و تجویز، در صدد فهم ماهیت و ویژگی‌های این روی‌کرد فقهی است که فراتر از سطح بررسی احکام زندگی مؤمنان، اداره فقیهانه جامعه اسلامی را مدّ نظر قرار داده و احکام فقهی زندگی مؤمنان را نه به مثابه فردی جدا از جامعه،

بلکه به عنوان شهروند جامعه اسلامی ارائه نماید. طبیعتاً فقه حکومتی در این راستا بر ماهیتی فراگیر در فقه اشاره دارد که بر استنباط احکام شرعی به غرض نظام اداره همه‌جانبه جامعه و مسأله حکمرانی در فقه اشاره دارد و این امر، مستلزم ویژگی‌هایی برای این روی‌کرد فقهی خواهد بود که آن را از فقه غیر حکومتی متمایز می‌کند.

مفهوم‌شناسی فقه حکومتی

با گذر از روی‌کرد فردمحور در فقه شیعه که معلول اموری چون «حضور شیعیان در جامعه به مثابه اقلیت مذهبی»، «تقیه فقیهان از حاکمان جائر»، «فقدان رسمیت مذهب شیعه در کشور مستقل» و «عدم پرسش از فقیهان در خصوص مسائل حکومتی» بود (ایزدهی، ۱۳۹۱، ش ۶۴، ص ۵۸)، «فقه حکومتی»، به واژه‌ای پربسامد در عصر حاضر تبدیل شد که البته مرهون حضور فقه و فقیهان در عرصه حاکمیت سیاسی است و از آن‌جا که این واژه به خاطر دوری فقه و فقیهان شیعه در عصر غیبت، مورد استفاده قرار نمی‌گرفت، لذا با وجود این‌که فقه حکومتی در ارتباط وثیق فقه و حکومت معنا می‌یابد، اما هنوز تعریف دقیقی که اندیشمندان بر آن توافق کرده باشند، وجود ندارد. لکن آن‌چه به مثابه تعریف مطلوب برای فقه حکومتی، در این تحقیق، قابل ارائه است، تعریفی است که فقه حکومتی را در تقابل با روی‌کرد فردی از فقه معنا کرده و مسأله و دغدغه خویش را پاسخ به نیازهای حکومت دانسته و حکومت را به مثابه یکی از متغیرهای موضوع‌شناسانه موضوع احکام لحاظ می‌کند. لذا فقه حکومتی، در نقطه مقابل فقه سیاسی معنا نشده، بلکه این مرکب‌واژه، با «فقه الحکومه» به منزله بخشی از فقه که تنها موضوعات حکومتی را مورد بحث و استنباط قرار می‌دهد نیز متفاوت است.

لذا می‌توان «فقه حکومتی» را به مثابه نگرشی در فقه دانست که با بسط ید و اقتدار فقیهان در جامعه ملازم است. بر این اساس، هرچند ممکن است فقیهان متناسب با اقتدار اجتماعی‌شان به غرض اداره مطلوب جامعه، به استنباط مبادرت ورزند، لکن روی‌کرد فقه حکومتی، عمدتاً متناسب با تحقق حاکمیت مطلوب شیعی در عصر غیبت است و فقیهان همزمان با اداره نظام دینی جامعه، در استنباط مسائل فقهی، اقتضائات

حاکمیت سیاسی شیعه و اداره مطلوب جامعه دینی را در نظر گرفته و در استنباط خود، ضمن این‌که به رفع نیازهای حکومت عنایت دارد، نیازهای فردی مؤمنان و مکلفان را نیز ذیل نیازها و شرایط کلان جامعه قرار داده و در استنباط خویش، هویت کلان نظام سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و ... را مورد لحاظ قرار می‌دهند. مطابق این نگرش، در بررسی احکام، مباحث فقهی و بیان افعال مکلفان، انسان‌ها به عنوان فردی از افراد کشور اسلامی در نظر گرفته شده و به عنوان افرادی جدا و بریده از اجتماع و حکومت مورد عنایت قرار نمی‌گیرند. لذا فقه حکومتی، به معنای نگرش و بینش حاکم بر کل فقه، گستره‌ای همانند فقه غیر حکومتی، مشتمل بر تمامی گستره ابواب فقه دارد؛ با این تفاوت که استنباط‌های فقهی در فقه حکومتی، به غرض اداره مطلوب و شریعت‌مدار نظام سیاسی بوده و استنباط تمامی ابواب فقه را به گونه‌ای که ناظر به اداره کشور اسلامی باشد، مورد لحاظ قرار می‌دهد (ایزدهی، ۱۳۹۲، ص ۴۴).

این روی‌کرد فقهی را می‌توان در نگرش آیه‌الله خامنه‌ای نیز مشاهده کرد؛ زیرا ایشان از فقه حکومتی به مثابه نگرش حکومتی به فقه و «استخراج احکام الهی در همه شؤون یک حکومت و نظر به همه احکام فقهی با نگرش حکومتی؛ یعنی ملاحظه تأثیر هر حکمی از احکام در تشکیل جامعه نمونه و حیات طیبه اسلامی» (خامنه‌ای، ۱۳۷۱/۸/۲۴) یاد کرده‌اند.

از این‌رو، گستره‌ای که در فقه حکومتی مورد بحث قرار می‌گیرد، نه مباحث سیاسی یا حکومتی در گستره فقه، بلکه تمامی ابواب و مسائل فقه خواهد بود؛ زیرا اداره مطلوب حکومت، مستلزم قانون‌گذاری مناسب، منسجم و کارآمد در شؤون مختلف زندگی مردم و جامعه است و فقیه می‌بایست در راستای تدوین قوانین مناسب برای اداره جامعه، همه اقتضانات حکومت اسلامی و نیازهای آن را مورد بررسی قرار دهد. لذا مباحثی در حوزه اقتصاد، فرهنگ، سیاست، حقوق، امنیت نظامی و انتظامی، خانواده، احوالات شخصیه و ...، بلکه تمامی فقه، گستره فقه حکومتی را تشکیل خواهد داد.

این‌گونه تعریف از فقه حکومتی و ضرورت تحقق گونه‌ای از احکام که تدبیر مطلوب جامعه را مد نظر قرار می‌دهد، مستلزم روی‌کردی متفاوت نسبت به شناخت

موضوعات استنباطی، بلکه روش استنباط خواهد بود که ملاحظات زمان و مکان را در استنباط، مورد عنایت قرار داده مصلحت حفظ و اداره مطلوب جامعه را بر مصالح افراد مؤمن مقدم می‌دارد. بدیهی است این روی‌کرد در استنباط، علاوه بر این‌که روی‌کرد فقاقت را به مقوله تدبیر مطلوب حکومت و اداره سعادت‌محور شهروندان سوق می‌دهد، احکام متناسب با مؤمنان و احوالات شخصیه آنان را هم با تحویل مواجه می‌کند.

احکام فقهی را دو جور می‌شود مورد مطالعه و ملاحظه قرار داد: یک جور احکام فقهی مربوط به اداره یک فرد، منهای این‌که این فرد در کجای عالم زندگی می‌کند، به عنوان یک فرد. یک وقت همین حکم فقهی را به عنوان یک بخشی از چگونگی اداره یک جامعه، انسان بررسی می‌کند. این‌ها با هم متفاوت است. حتی در استنباط حکم فقهی هم تفاوت‌هایی به وجود می‌آید، حتی مسأله طهارت و نجاست، حتی مسائل شخصی (خامنه‌ای، ۱۳۷۶/۲/۱۳).

گرچه این روی‌کرد از فقه که مبتنی و مترتب بر تحقق حکومتی دینی در خارج، یا امکان آن است، بلکه ناظر به اقتدار فقیهان در عرصه اداره جامعه است، بنا بر اقتضائات زمان گذشته و فقدان تحقق حکومت اسلامی و دیدگاه فقیهان بر امتناع عادی حکومت مطلوب اسلامی در عصر غیبت، تحقق نیافته، بلکه روی‌کرد غالب فقیهان در استنباط احکام، روی‌کرد فقه اداره زندگی فردی مؤمنان بود، لکن با بروز چشم‌انداز تحقق حکومت اسلامی در کشور ایران، بلکه در سالیان استقرار این حکومت، امام خمینی¹ به عنوان فقیهی صاحب سبک و روزآمد و در عین حال، حاکمی که به نیازهای زمانه واقف است، به فراست ضرورت، روی‌کرد فقه حکومتی را مورد عنایت قرار داده و موجبات این تحول و روی‌کرد فقیهان دیگر به این مقوله را فراهم آورده و عملاً فقه شیعه را بدین سمت سوق داده است.

تمایز فقه حکومتی با فقه سیاسی

تعریف دقیق یک واژه در گرو تمایز آن با واژگان مشابه یا رقیب است، لذا با لحاظ تشابه اولیه فقه سیاسی با فقه حکومتی و این‌که در برخی قرائت‌ها، رابطه این‌همانی بین

فقه حکومتی و فقه سیاسی برقرار شده است، برخی از مواردی که موجب تمایز میان این دو مرگب‌واژه نسبت به هم می‌شود، به اختصار از نظر می‌گذرد:

الف) بر خلاف فقه سیاسی به مثابه فقهی تخصصی که مسائل و موضوعات سیاسی را مدّ نظر خویش قرار می‌دهد و از این رو، از طرح مباحث غیر سیاسی حذر می‌کند، در روی کرد فقه حکومتی، همه مباحث و موضوعات فقه (اعم از موضوعات سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، نظامی، انتظامی و بلکه اخلاقی)؛ البته با روی کردی که متناسب با اداره حکومت دینی باشد را مورد استنباط قرار می‌دهد (مهریزی، ۱۳۷۶، ش ۱۲، ص ۱۴۲-۱۴۱).

ب) بر خلاف فقه حکومتی که روی کردی کلان داشته و نیازها و الزامات جامعه و نظام سیاسی را در استنباط موضوعات خویش دخیل می‌داند (به گونه‌ای که حتی مسائل فردی هم با لحاظ این که ممکن است در اداره جامعه دخیل باشد، مورد استنباط قرار می‌گیرد)، فقه سیاسی، ممکن است در زمان قبض ید فقیه، روی کرد فردی داشته و اداره امور مؤمنانه مکلفان در حوزه‌های سیاسی را مدّ نظر قرار دهد و ممکن است همین مباحث را در روی کرد کلان، مورد عنایت قرار دهد. لذا بر خلاف فقه سیاسی که قابل استنباط در روی کرد فردی و حکومتی است، فقه حکومتی، در برابر روی کرد فردی قرار داشته و نمی‌تواند بر اساس روی کرد فردی استنباط شود.

ج) بر خلاف فقه حکومتی که به زمان حاکمیت سیاسی فقیهان یا اقتدار سیاسی - اجتماعی آنان در جامعه خویش، اختصاص دارد و در زمان قبض ید فقیهان و لحاظ جامعه شیعه به مثابه اقلیت مذهبی، نمی‌توان از فقه حکومتی یاد کرد، فقه سیاسی نسبت به زمان قبض ید و بسط ید فقیهان، قابل تحقّق بوده و لذا بر خلاف فقه حکومتی که تنها در زمان‌های خاصی از عصر غیبت، می‌توان از فقه حکومتی یاد کرد، فقه سیاسی، همواره قرین فقه بوده و در هر زمانی که فقه در جامعه وجود داشته است، فقه سیاسی نیز به منزله بخشی از فقه وجود داشته است.

د) با وجود اشتغال فقه سیاسی به اموری؛ مثل جهاد، بغات، مخالفان و محاربان که ذیل امور عمومی جای می‌گیرند، فقه سیاسی در زمان قبض ید فقیهان، جامعه (به مثابه امری مجزاً از افراد جامعه) را مخاطب این احکام قرار نداده، بلکه مخاطب فقه سیاسی

در این امور نیز مکلفان و مؤمنان به شریعت بوده و لذا در فقه سیاسی، زندگی مؤمنانه مکلفان و احکام دینی آنها (ولو در امور عمومی)، مورد بحث قرار می‌گیرد، لکن مخاطبان فقه حکومتی، اختصاص به مکلفان و مؤمنان نداشته، بلکه مشتمل بر جامعه و شهروندان جامعه اسلامی (اعم از مؤمنان، مخالفان و معارضان) خواهد بود (ایزدهی، ۱۳۹۱، ش ۶۴، ص ۵۳). از این رو، احکام فقه حکومتی می‌بایست به گونه‌ای رقم بخورد که با تبدیل شدن به قانون فراگیر حکومتی، قابلیت الزام برای غیر مؤمنان و غیر مسلمانان به مثابه شهروندان جامعه اسلامی نیز داشته باشد.

مطابق تمایزاتی که بین این دو مرکب‌واژه برشمرده شده می‌توان رابطه میان این دو را رابطه عام و خاص من وجه ارزیابی کرد؛ زیرا در حالی که فقه حکومتی، مشتمل بر همه مباحث فقهی است (سیاست، اقتصاد، فرهنگ، عبادات و ...) و فقه سیاسی فقط به مباحث سیاسی، اختصاص دارد، از سوی دیگر، فقه سیاسی می‌تواند ذیل روی‌کرد فردی و حکومتی قرار داشته باشد، این در حالی است که فقه حکومتی، فقط ذیل روی‌کرد حکومتی قرار می‌گیرد. لذا هم‌چنان که (در وجه افتراق) می‌توان از مباحث فقه حکومتی غیر سیاسی یاد کرد و هم‌چنین مباحث سیاسی غیر حکومتی را مورد اشاره قرار داد، می‌توان (در وجه اجتماع) از روی‌کرد حکومتی برای مباحث فقه سیاسی یاد کرد.

تمایز فقه حکومتی با فقه الحکومه

هم‌چنان که مرکب‌واژه فقه حکومتی، مفهومی متمایز از فقه سیاسی دارد، باید بین این مرکب‌واژه و فقه الحکومه (فقه حکومت) نیز تمایز قائل شد؛ زیرا:

الف) بر خلاف فقه حکومتی (الفقه الحکومی) که مشتمل بر همه عرصه‌های حیات انسانی؛ مثل اقتصاد، سیاست، فرهنگ، عبادات و ... با روی‌کرد کلان حکومتی است و لذا نه فقط اختصاصی به مباحث حکومت ندارد، بلکه به مباحث سیاست نیز محدود نمی‌شود، فقه الحکومه، به مباحث مورد ابتلا در خصوص حکومت (مانند مشروعیت حکومت، ساختار حکومت، شکل حکومت، مسائل و موضوعات حکومت) اختصاص دارد.

ب) بر خلاف روی‌کرد فقه حکومتی (الفقه الحکومی) که رابطه دو عنصر فقه و حکومت در آن، به عنوان موصوف و صفت است و «حکومتی‌بودن» وصف فقه به معنای مصدری (فقاہت) است، در مرکب‌واژه «فقه الحکومه»، رابطه میان دو واژه فقه و حکومت، به گونه مضاف و مضاف الیه است. بدین صورت، «فقه الحکومه» ناظر به مباحثی از فقه (احکام) است که به موضوع حکومت می‌پردازد.

ج) همه مباحثی که در خصوص تمایز میان فقه سیاسی و فقه حکومتی بیان شد، نسبت به تمایز فقه حکومتی با فقه الحکومه (به مثابه بخشی از فقه سیاسی) نیز برقرار است (نصرتی، ۱۳۹۳، ص ۱۱۷-۱۱۶).

ماهیت فقه حکومتی

در خصوص ماهیت فقه حکومتی، توافقی میان اندیشمندان وجود ندارد و هر نحله‌ای، تلقی متفاوتی از این روی‌کرد فقهی دارند، لکن شاید بتوان ماهیت فقه حکومتی را در گرو نسبت بین دو عنصر فقه و حکومت قرار داد. در این مقاله، چهار روی‌کرد در خصوص نسبت میان این دو عنصر، مورد اشاره قرار می‌گیرد و بررسی این موارد، می‌تواند به درکی مناسب از ماهیت فقه حکومتی بیانجامد:

عنایت به حکومت به مثابه موضوع فقه

این تفسیر از ماهیت فقه حکومتی، روی‌کردی مضیق نسبت به فقه سیاسی داشته و بر خلاف فقه سیاسی که به موضوعات و مسائل عرصه سیاست می‌پردازد، در فقه حکومتی، تنها بخشی از مباحث فقه سیاسی، محدود به مسائل حکومتی، موضوع فقه قرار می‌گیرد. بر این اساس، فقه حکومتی، پاسخی به موضوعات مورد ابتلا در گستره حکومت است و در این میان، فرقی بین این که حکومت از مصادیق عادل یا جائز باشد، وجود ندارد. لذا این تفسیر از فقه حکومتی، به زمان اقتدار فقه و فقیهان در عرصه حکومت، اختصاص ندارد، بلکه مانند فقه سیاسی، مشتمل بر هر دو زمان (قبض ید و بسط ید فقیهان) خواهد بود. بر همین اساس، هم‌چنان که دیدگاه فقیهان مقبوض الید گذشته در خصوص حکومت‌های جائز و مسائل آن‌ها؛ مانند حدود، دادخواهی‌ها، امنیت‌های نظامی و انتظامی و ...، ذیل این

تفسیر از فقه حکومتی جای می‌گیرد، دیدگاه فقیهان مبسوط الید حاضر در خصوص حکومت عادل و موضوعات مورد نیاز حکومت نیز از مصادیق فقه حکومتی خواهد بود. طبق این دیدگاه، فقه حکومتی بابتی از فقه است که به دسته‌ای از احکام می‌پردازد که اجرای آن بر عهده حکومت است (رشاد، ۱۳۸۱، ش ۱۲، ص ۱۲).

عنایت به حکومت به مثابه مسأله فقه

بر خلاف روی کرد سابق نسبت به فقه حکومتی که حکومت را به مثابه موضوعی از موضوعات فقهی مدّ نظر قرار می‌داد، این روی کرد فقهی، اداره حکومت به گونه مطلوب و بر اساس ضوابط فقه شیعه و روش‌شناسی ناظر به ملاحظه حکومت به منزله فلسفه عملی فقه را مورد عنایت قرار می‌دهد. بر اساس این روی کرد که در زمان بسط ید فقیهان و لحاظ آن‌ها به مثابه حاکمان یا مرتبطان با عرصه حاکمیت شکل می‌گیرد، فقیهان فارغ از روی کرد ملاحظه مکلف‌محوری و عنایت به روی کرد شهروندمداری، جامعه و حکومت مستقلّ و نیازهای آن را مورد عنایت قرار داده و اداره مطلوب آن و شهروندان را در فرایند استنباط ارائه می‌کنند (مهریزی، ۱۳۷۶، ش ۱۲، ص ۱۴۷-۱۴۶). بدیهی است آن‌چه در این روی کرد، مهم و مؤثر است، ملاحظه اقتضائات حکومت در زندگی مؤمنان، اداره حکومت دینی بر اساس ضوابط فقهی و تدبیر امور جامعه بر اساس دوگانه مشروعیت و کارآمدی است و طبیعتاً در این روی کرد، روشی از اجتهاد مدّ نظر خواهد بود که بتواند از اقتضائات فردمحوری، گذر کرده و توانایی اداره مطلوب جامعه‌ای کلان را بر عهده بگیرد.

عنایت به حکومت به مثابه صدور احکام حکومتی

با وجود این‌که در این تفسیر از فقه حکومتی، فقیه، از روش فقاہت و اجتهاد برای اداره امور جامعه استفاده کرده و در اجتهاد خویش بر ملاحظه حکومت به مثابه فلسفه احکام تأکید می‌کند، لکن در این تفسیر، به استنباط و ارائه دیدگاه اکتفا نشده، بلکه حاکم اسلامی (فقیه حاکم) در مقام اجرای احکام در جامعه نیز دخالت می‌کند و از آن‌جا که اداره حکومت با چالش‌ها و تراحماتی در مرحله عمل مواجه شده و اداره

مطلوب و کارآمد حکومت، مستلزم اعمال مصلحت (مبتنی بر فقه و آموزه‌های فقهی) و تدبیر است، لذا ولی فقیه به منزله فقیه حاکم، می‌بایست علاوه بر استنباط فقهی برای اداره جامعه، جهت حلّ تزاخعات در مسیر تحقّق غایات فقه نیز ورود کرده و راه‌کار مناسب در برون‌رفت از معضلات را ارائه نماید (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱۹، ص ۴۷۲).

روی‌کرد حکومت به مثابه ایجاد حکم در منطقه الفراغ

در این روی‌کرد از فقه حکومتی، ضمن این‌که بر استنباط بر اساس روی‌کرد فقیهان مبسوط الید و ملاحظه حکومت در استنباط تأکید می‌شود، محدوده‌ای از اختیارات برای فقیه رقم زده می‌شود که به محدوده منطقه الفراغ (منطقه مباحات عامه که احکام ثابت و الزامی برای آن از سوی شارع ارائه نشده و تعیین تکلیف در آن خصوص به عهده حاکم اسلامی نهاده شده است) محدود شده و فقیه تنها در همان محدوده می‌تواند اعمال ولایت نماید. بدیهی است احکام صادرشده از سوی حاکم در این امور؛ هر چند در حوزه امور فردی، ذیل مباحات قرار دارد، لکن الزام حاکم (مبتنی بر ضرورت‌ها و شرایط جامعه) آن حکم مباح را برای شهروندان الزامی می‌کند (شهید صدر، ۱۴۱۰ق، ص ۵۶-۴۲ و همو، ۱۴۱۷ق، ص ۴۴۵-۴۴۳).

تحلیل و بررسی

فارغ از تحلیل و بررسی‌های تفصیلی نسبت به این تفسیرهای چهارگانه از فقه حکومتی و در راستای تعیین مراد نسبت به معنای مورد نظر این تحقیق از فقه حکومتی باید گفت بر خلاف تفسیر اوّل که در حقیقت، بخشی از فقه سیاسی است (و از آن به «فقه الحکومه» تعبیر می‌شود)، هر سه تفسیر متأخر که از فقه حکومتی به مثابه روی‌کردی در تمامی ابواب فقه در راستای اداره مطلوب جامعه، تعبیر کرده‌اند، روی‌کرد صحیحی نسبت به فقه حکومتی (الفقه الحکومی) برگزیده‌اند و با وجود اشتراک هر سه تفسیر، در روی‌کرد حکومتی از فقه، آنچه موجب تمایز بین این سه روی‌کرد می‌شود، نه تمایز آن‌ها در تفسیر متفاوت از فقه حکومتی، بلکه تمایز اختیارات فقیه حاکم در نظام سیاسی است؛ زیرا با وجود اشتراک هر سه تفسیر، ذیل فقه حکومتی، قرائت دوّم،

گستره‌ای از اختیارات در محدوده نظریه ولایت عامه فقیه را برای فقیه رقم می‌زند، قرائت سوم، گستره اختیارات حاکم را در محدوده نظریه ولایت مطلقه فقیه دانسته و قرائت آخر، بر گستره اختیارات ولی فقیه، بر اساس نظریه منطقه الفراغ تأکید می‌کند. بر این اساس، فقه حکومتی، ضمن این‌که معادل فقه سیاسی نیست، به مثابه بخشی از فقه و به عنوان احکام حکومتی صادره از سوی حاکم (اسلامی، ۱۳۸۷، ص ۲۴) نیز به شمار نمی‌رود، بلکه روی‌کردی حاکم بر تمامی ابواب فقه است که استنباط احکام شریعت را، نه در راستای تعیین تکلیف احکام مؤمنان، بلکه در جهت تدبیر شرعی، مطلوب و کارآمد دین به کار می‌گیرد.

با عنایت به آن‌چه در خصوص ماهیت فقه حکومتی گذشت، باید تعریف فقه حکومتی از سوی برخی، در راستای تعریف عام فقه و در گستره امور حکومت را، نه تعریف فقه حکومتی، بلکه تعریف فقه الحکومه مبتنی بر قرائت نخست از قرائت‌های چهارگانه پیشین برشمرد: «فقه حکومتی دانش احکام شرعی فرعی از روی ادله تفصیلی در چارچوب یک سازمان متشکل مبتنی بر قدرت حاکم در یک دولت - کشور است» (ضیائی فر، ۱۳۹۱، ص ۱۳۱).

بلکه معادل قرار دادن فقه حکومتی، با فقه الاداره یا فقه نظام‌ها نیز تعبیری مناسب و جامع نبوده، بلکه تنها واجد بخشی از ظرفیت‌های «فقه حکومتی» نسبت به اداره نظام (روی‌کرد اجرایی) و فقه نظام‌ها (روی‌کرد معرفتی نسبت به نظام‌های معرفتی و ساختاری) است: «فقه حکومتی دانشی است که معارف مربوط به نظام‌های اجتماعی یا آموزه‌های مورد نیاز برای اداره جامعه را از منابع دینی استخراج می‌کند. لذا از فقه حکومتی، گاه به عنوان فقه نظام‌ها یا فقه الاداره یاد می‌شود» (پرور، ۱۳۹۰، ش ۵۷-۵۶، ص ۱۹۲).

از آن‌جا که ملاحظه برخی مثال‌هایی که در خصوص فقه حکومتی ارائه شده است، می‌تواند درکی مناسب و صحیح از این روی‌کرد فقهی ارائه نماید. از این‌رو، برخی از روی‌کردهای استنباطی در خصوص برخی مسائل فقه حکومتی و تمایز میان دو روی‌کرد فردی و حکومتی در استنباط، در عبارات آیه‌الله خامنه‌ای به مثابه مرجع تقلید، راهبر نظام اسلامی و از شاگردان مکتب فقهی امام خمینی 1 در این راستا، از نظر می‌گذرد:

فقه ما از طهارت تا دیات، باید ناظر به اداره یک کشور، اداره یک جامعه و اداره یک نظام باشد. شما حتی در باب طهارت هم که راجع به ماء مطلق یا فرضاً ماء الحمام فکر می‌کنید، باید توجه داشته باشید که این در یک‌جا از اداره زندگی این جامعه تأثیری خواهد داشت تا برسد به ابواب معاملات و ابواب احکام عامه و احوال شخصی و بقیه ابوابی که وجود دارد. بایستی همه این‌ها را به‌عنوان جزئی از مجموعه اداره یک کشور استنباط بکنیم. این در استنباط اثر خواهد گذاشت و گاهی تغییرات ژرفی را به وجود خواهد آورد (خامنه‌ای، ۱۳۷۰/۶/۳۱).

ایشان در تبیینی دیگر از روی کرد فقه حکومتی، استنباط مباحث خمس و زکات در دو روی کرد فردی و حکومتی را مورد عنایت قرار داده است. بدین صورت که بر خلاف روی کرد فردی که می‌توان از خمس و زکات به مثابه مالیات شرعی قابل صرف در امور خرد مؤمنانه یاد کرد، می‌توان از خمس و زکات به منزله مالیات و درآمد کلان نظام اسلامی یاد کرد. بدیهی است هم‌چنان که این دو روی کرد، تفاوت اساسی از حیث روش استنباط و روی کرد استنباط و موضوع‌شناسانه دارد، به نتایج و ثمرات متفاوتی منجر خواهد شد که از آن میان می‌توان به گونه مصرف این مالیات اشاره کرد:

وقتی در باب مسائل مالی اسلام بحث می‌کنیم، باید این را مورد نظر قرار بدهیم که جامعه اسلامی، نظام اسلامی، امور مالیش چگونه باید بگذرد؟ اگر در باب خمس یا زکات بحث می‌کنیم، به این لحاظ بحث کنیم که نظام اسلامی از هر کسی چقدر، از چه چیزی و برای چه مصرفی باید بگیرد؟ کما این که ظاهر آیاتی که در باب خمس یا زکات «خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَ تُزَكِّيهِمْ بِهَا وَ صَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ» (توبه: ۹) (۱۰۳) خطاب به حاکم اسلامی است. از این‌ها صدقه را بگیر یا «وَ اعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ» (انفال: ۸)، بحث بر سر امور مسلمان‌ها و جامعه اسلامی است. بحث یک فرد مسلمان بریده از افراد دیگر نیست که حالا من با این یک مشت پولی که دارم، چطور باید رفتار کنم؟ این یک

مسأله درجه چندم است. مسأله درجه اول این است، این مجتمع عظیم، این میلیون‌ها انسان با این نظام، با این حکومت، این‌ها با این درآمد خودشان چگونه باید عمل بکنند؟ درآمد عام و عمومی جامعه اسلامی چیست؟ خمس در این رابطه باید مورد توجه قرار بگیرد. در حالی که در گذشته این جور نبود (خامنه‌ای، ۱۳۶۶/۱/۶).

ویژگی‌های فقه حکومتی

فقه حکومتی با توجه به تعریفی که از آن گذشت و بر اساس آنچه در ماهیت آن مورد بحث قرار گرفت، دارای ویژگی‌هایی است که نه فقط آن را از رویکرد فقه فردی (غیر حکومتی) متمایز می‌کند، بلکه دارا بودن این ویژگی‌ها به درکی واضح از این رویکرد فقهی کمک کرده و البته الزاماتی را برای آن رقم می‌زند. از آن‌جا که ویژگی‌های متعددی برای فقه حکومتی می‌توان در نظر گرفت، لذا این ویژگی‌ها ذیل چهار عنصر اساسی، مبانی، گستره، روش و رویکرد، مورد عنایت قرار می‌گیرد:

از حیث مبانی

۱. باور به جامعیت دین

تحقق فقه حکومتی در گرو باور به این نکته است که فقه شیعه، به مثابه قانون اداره زندگی بشر در همه عرصه‌های زندگی بوده و عرصه‌ای از این زندگی را نمی‌توان از شمول فقه خارج دانست. بر این اساس، گرچه همه فقیهان (به اجمال) نسبت به این جامعیت توافق دارند، لکن باور به اشتغال آن نسبت به اداره زندگی اجتماعی و حکومتی که در بسیاری موارد، مقدم بر زندگی فردی مؤمنان بوده و تأثیری مضاعف در زندگی مؤمنانه مکلفان خواهد داشت، در مرحله عمل، با تردید مواجه شده است. به گونه‌ای که امروزه و با تحقق نظام اسلامی مبتنی بر آموزه‌های فقه شیعی و ضرورت پاسخ‌گویی به نیازهای کلان حکومتی و اداره مطلوب جامعه بر اساس رویکرد فقهی، هم‌چنان، رویکرد فقه حکومتی، سکه رایج در استنباط فقیهان نبوده و همواره بسیاری از فقیهان، به رویکرد سنتی در استنباط احکام فردی مؤمنان، مشغول بوده و اجتهاد خویش را در راستای اداره زندگی کلان جامعه، به کار نگرفته‌اند. بدیهی است عدم

ورود به این عرصه (در کنار ضرورت ارائه احکام و قوانین متناسب حکومتی در هر عصر و زمانه‌ای) به معنای خالی‌بودن عرصه دین و فقه در این خصوص بوده که به سکولاریسم عملی و تدوین این قوانین از سوی غیر فقیهان می‌انجامد. بلکه با سیاست‌گذاری غیر فقیهان در این عرصه (که تأثیری اساسی در فقه فردی و زندگی مؤمنانه در سطح جامعه هم خواهد داشت)، فقه فردی هم می‌تواند در مسیر غیر مناسب خویش قرار گیرد (رودگر، ۱۳۹۰، ش ۶۰-۵۹، ص ۷-۵).

۲. امکان پاسخ‌گویی به همه نیازها در عرصه حکومت

تحقق فقه حکومتی، در گرو این مبناست که فقه قادر است به همه نیازهای انسانی پاسخ گفته و منعی نسبت به اشمال نیازهایی متناسب با اداره کلان جامعه، در فقه نیست. بر اساس این منطق که به جامعیت و جاودانگی دین اسلام مستند است، حکومت در عصر غیبت تعطیل نبوده و با غیبت معصوم ۷ در جامعه، فقیه جامع الشرائط (به مثابه شبیه‌ترین فرد به امام در عصر غیبت و فردی که از جانب امام ۷ به ولایت در جامعه منصوب شده است) قادر است کارویژه‌های معصوم ۷ در عصر غیبت را انجام داده و شریعت را در جامعه محقق سازد (امام خمینی، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۴۱۷ و همو، ۱۴۲۳ق، ص ۵۱). طبیعتاً با تحقق حکومت دینی در جامعه، نیازهای متناسب با اداره جامعه نیز باید مدّ نظر قرار گرفته و پاسخ گفته شود:

از حیث گستره

۱. گستره مخاطبان

فقه فردی که همواره پاسخ به نیازها و پرسش‌های (فعلی و شأنی) مکلفان را مدّ نظر قرار داده و مسائل و موضوعاتی را مورد عنایت قرار می‌دهد که به پرسش‌های روزآمد مخاطبانش مستند است و از این رو و با عدم تحقق حکومت مبتنی بر فقه، در جامعه، همواره پرسش‌های فردی مکلفان و مؤمنان را پاسخ می‌گفته است، در فرض تحقق حاکمیت سیاسی مستند به فقه و فقاہت، می‌بایست گستره مخاطبان خویش را نیز از سطح مؤمنان فراتر برده و در راستای اداره مطلوب جامعه سیاسی، ضمن این‌که

همه شهروندان جامعه اسلامی را مخاطب احکام خویش قرار می‌دهد، نیازهای آنان را در استنباط خویش لحاظ کرده و قوانین اداره جامعه را با لحاظ حضور غیر مؤمنان و غیر مسلمانان، استنباط و ارائه نماید (ایزدهی، ۱۳۹۱، ش ۶۴، ص ۶۳).

۲. گستره مباحث فقهی

بر خلاف فقه‌های تخصصی؛ مانند (فقه سیاست، فقه عبادات، فقه معاملات، فقه تربیت، فقه قضا و ...) که بخشی از مباحث فقه متناسب با آن تخصص را مد نظر قرار می‌دهند، گستره فقه حکومتی، به مباحث معینی محدود نشده و مشتمل بر همه ابواب فقه خواهد بود. بدیهی است بر این اساس، هم‌چنان که اداره کشور اسلامی مستلزم بحث در اداره کلان اقتصاد آن جامعه است (و لذا مشتمل بر مباحث اقتصاد است)، مستلزم بحث در اداره مطلوب نظامی و انتظامی جامعه به صورت کلان نیز خواهد بود که حکم به اشتمال فقه، نسبت به مباحث امنیتی خواهد داد. بلکه مباحثی از قبیل فرهنگ، تربیت، آموزش، دادخواهی‌ها، مدیریت، سیاست و ... نیز می‌بایست ذیل فقه حکومتی (البته در تراز اداره یک جامعه کلان)، مورد بحث قرار بگیرد و خالی‌بودن بخشی از این مباحث، می‌تواند به خلأ در نظم عمومی و فقدان قانون در این عرصه بیانجامد که می‌تواند به تبعاتی از قبیل هرج و مرج و به‌هم‌خوردن نظام جامعه در این عرصه منجر شود.

۳. گستره جغرافیایی

فقه حکومتی که اداره مطلوب جامعه‌ای کلان در سطح نظام اسلامی (حکومت) را مد نظر قرار می‌دهد، نمی‌تواند خود را در محدوده جغرافیایی مؤمنان، محدود کرده و نیازهای شخصی آنان در عرصه احوالات شخصیه و عبادات، بلکه احکام خرد عرصه اقتصاد، حقوق و خانواده را مد نظر قرار دهد. بلکه می‌بایست با لحاظ گستره شمول خود در داخل مرزهای جغرافیایی، از یک‌سو، مباحث نظام اداره کشور در این گستره جغرافیایی را مد نظر قرار دهد و طبیعتاً روی کرد کلان در مباحث، متناسب با اداره مطلوب جامعه و شهروندان را در استنباط خویش لحاظ کند. بلکه ضمن بررسی مسائل داخلی این نظام، ارتباط آن با سایر نظام‌ها را نیز مورد بررسی قرار دهد (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۴، ص ۱۷۷).

از حیث روش‌شناسی

گرچه فقه حکومتی، به مثابه روی‌کردی فقهی، مستلزم استنباط بر اساس روش فقهی است و از این رو، ضوابط عام استنباط، نسبت به فقه حکومتی نیز حاکم خواهد بود، لکن روی‌کرد فقه حکومتی به مثابه روی‌کردی متمایز از فقه فردی (که عمده روش‌شناسی اجتهاد، مطابق اقتضائات فقه فردی، بر اساس آن تنظیم شده است)، با وجود این‌که از ضوابط عام، استنباط بهره می‌گیرد، مستلزم روش‌شناسی متمایزی متناسب با این روی‌کرد فقهی است که برخی از آن‌ها از نظر می‌گذرد:

۱. نظام‌وارگی

نظام سیاسی، به مثابه نظامی منسجم، هدف‌دار، مشتمل بر مجموعه مفصلی از مباحث مورد نیاز برای اداره جامعه، متناسب با نیازهای همه‌جانبه و فراگیر بشری، نیازمند قوانینی منسجم، هدف‌دار و فراگیر نسبت به نیازهای متناسب با اداره نظام سیاسی است. بر این اساس، حکومت اسلامی، نه فقط مشتمل بر مجموعه‌ای فراگیر از موضوعات مورد ابتلا برای اداره جامعه است، بلکه این موضوعات و مسائل که اداره هدفمند و منسجم اداره نظام سیاسی را مد نظر قرار می‌دهد، می‌بایست در نظامی منطقی و به صورت منسجم در کنار هم، در قالب اجزای نظام واحد لحاظ شوند؛ به گونه‌ای که حکم بخشی از جامعه، با بخش دیگر آن در تنافی نبوده و از اجتماع دو گونه حکم در بخش‌های مختلف جامعه، اشکالی ایجاد نشود (ایزدهی، ۱۳۹۶، ش ۸۴، ص ۲۲-۱۹). لذا بر خلاف فقه فردی که به خاطر عدم نیاز به ارتباط منظومه‌وار نسبت به دیگران، ضرورتی برای نظام‌وارگی وجود ندارد، استنباط احکام در فقه حکومتی، می‌بایست به گونه‌ای باشد که در مجموع، هدفی واحد را پی‌گیری کند. به گونه‌ای که مثلاً حکمی فقهی در عرصه سیاست، با مشکلات اقتصادی برای نظام و مردم همراه نبوده یا این‌که احکام اقتصادی، مشکلات سیاسی - امنیتی به همراه نیاورد. بر این اساس، در روی‌کرد فقه حکومتی، علاوه بر ملاحظه ضرورت‌های نظام، می‌بایست روی‌کرد نظام‌وارگی در استنباط احکام مورد عنایت قرار بگیرد (کاشف الغطاء، ۱۴۲۲ق، ج ۱، ص ۱۸۷، امام خمینی، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۶۶۵ و امام خمینی، ۱۴۲۱ق، ج ۱، ص ۲۷۷).

۲. در نظر گرفتن ثابتات و متغیرات در استنباط

حکومت‌ها به خاطر اقتضائات اداره مطلوب جامعه، از یک سو می‌بایست ثابتات هنجاری نظام سیاسی را در تصمیمات و سیاست‌های خویش لحاظ کرده و از سوی دیگر، باید در مواجهه با مشکلات و حل صحیح آن، انعطاف‌های لازم را مد نظر قرار دهند. بر این اساس، فقه حکومتی به خاطر اقتضائات لازم جهت اداره مطلوب جامعه‌ای کلان، می‌بایست ضمن عنایت به ثابتات فقه، انعطاف‌های لازم جهت تدبیر مناسب در مواقع لزوم و به جهت برون‌رفت از بحران‌ها و معضلات، در نظر بگیرند که از آن جمله می‌توان به مراعات مصلحت، مراعات اقتضائات زمان و مکان در فرایند استنباط روزآمد و صدور احکام حکومتی اشاره کرد (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۲۱، ص ۲۸۹).

از حیث روی‌کرد

۱. روی‌کرد کارآمدی

بر خلاف روی‌کرد فقه فردی در استنباط احکام فقهی که تنها حجیت و استناد آن حکم به شارع و انجام آن از سوی مکلفین مد نظر قرار گرفته و تأثیر آن عمل در جامعه، به گونه نتیجه‌بخش، مد نظر استنباط فقیه نیست، احکامی که در راستای فقه حکومتی استنباط می‌شود، از دو سو مورد عنایت قرار می‌گیرد. از یک سو، این حکم می‌بایست مستند به ادله شرعی باشد (دارای حجیت باشد) و از سوی دیگر، این حکم باید به گونه‌ای باشد که جریان آن در جامعه، نه فقط ضرری به نظم عمومی و مصالح عامه جامعه نداشته باشد، بلکه باید کارکرد مناسبی در جامعه داشته و فرایند شهروندی را تسهیل نماید (سیفی مازندرانی، ۱۴۲۵ق، ج ۱، ص ۱۳). از این رو، حکم به احتیاط‌های متعدد برای شهروندان که به حرج و ضرر آنها انجامیده و ضمن این‌که در فرایند شهروندی قرار ندارد، موجبات دین‌گریزی را برای توده مردم به ارمغان می‌آورد. یا مثلاً تحریم مسائل مستحدثه با وجود نیاز جامعه به آنها با توجیه استناد به شارع، قابل قبول نیست؛ زیرا احکام شارع در عرصه امور حکومتی، به غرض ناراضی‌گزینی و کم‌کردن روی‌کرد دینی جعل نشده، بلکه احکام شرع، از مسیر جامعه گذشته و با لحاظ مصلحت مردم، در راستای همراهی توده

مردم قرار دارد. بر این اساس، مثلاً نمی‌توان اصل جامعه، حکومت و تمدن را پذیرفت و در عین حال، پدیده‌هایی چون بانک، تلویزیون، بیمه، اتومبیل، مالیات‌های حکومتی، حقوق گمرکی و ... را به این دلیل که سندی از سوی شارع برای شرعیت این امور وجود ندارد، نپذیرفت، بلکه مواجهه با این امور، علاوه بر حجیت و امکان استناد به شارع، می‌بایست بر اساس منطق کارآمدی نظام سیاسی باشد (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۲۱، ص ۲۱۸).

۲. روی کرد حکومت محوری (مراعات اقتضانات نظام)

فرایند استنباط در روی کرد فقه حکومتی به گونه‌ای است که علاوه بر تضمین اداره مطلوب نظام اسلامی، تحقق غایات شارع در متن جامعه و از سوی شهروندان، مد نظر قرار گیرد. بدیهی است، نه فقط تصمیم‌ها و سیاست‌های کلان جامعه، بلکه رفتارهای فردی شهروندان نیز باید در راستای منافع جمعی قرار داشته و مصلحت آنان را ضایع نکند (مکارم شیرازی، ۱۴۲۵ق، ص ۵۵۰)؛ مثلاً گرچه در روی کرد فردی، مصرف آب به جهت غسل، سقف محدودی نداشته و استفاده از حجم زیاد از آب، ضرری به غسل نمی‌زند، اما هرگاه این مصرف بی رویه (در سطح کلان) امنیت آبی جامعه را تهدید نماید، طبیعتاً صحت این غسل، محل تأمل قرار خواهد گرفت. بلکه استفاده بی رویه از گاز خانگی یا صرف آب شهری برای استخرهای خانگی (به این بهانه که هر شخصی مبلغ آن را می‌پردازد)، در صورتی که امنیت آبی - گازی شهروندان را تهدید کرده و در سطح کلان، به کم‌آبی و کم‌گازی در جامعه منجر شده و از این طریق، به خطری برای جامعه تبدیل شود، طبیعتاً در این زمان، فقیه، حکم به عدم جواز مصرف آب و گاز به اندازه دل‌بخواه کرده، بلکه حکم به قطع آب و گاز این‌گونه مصرف‌کنندگان می‌دهد یا جرائمی را برای آنان در راستای تعادل‌سازی مصرف، در نظر می‌گیرد.

۳. روی کرد تبدیل احکام به قانون

از آن‌جا که فقه حکومتی، شهروندان جامعه (و نه مکلفان) را به مثابه مخاطبان خویش لحاظ می‌کند و از سوی دیگر، حکومت‌ها احکام خویش را در راستای الزام به انجام از سوی شهروندان، به قانونی الزامی تبدیل می‌کنند (لک زایی، ۱۳۸۹، ش ۱، ص ۱۳۱)، لذا فقه

حکومتی در راستای تدبیر اداره امور جامعه باید بتواند احکام فقهی را به قوانین الزام‌آور برای همه شهروندان تبدیل کند. گرچه باید این ملاحظه را نیز داشت که فقه، با قانون عرفی متفاوت بوده و فارغ از ضرورت تبدیل فقه، به قانون فراگیر، فقه در دام عرفی‌شدن و ضرورت‌های عصری و زمانه‌ای که فقه را از ذاتیات خودش تهی می‌کند، نیفتد.

۴. روی کرد تکلیف به شخصیت حقوقی (نظام سیاسی)

اداره نظام سیاسی، محدود به ارائه قانون در خصوص رفتار کارگزاران یا شهروندان نیست. بلکه این امر، علاوه بر طراحی نظام سیاسی و خرده‌نظام‌های مورد استفاده در نظام سیاسی (در عرصه‌های مختلف)، ترسیم ساختار حکومت، حقوق و وظایفی را بر عهده سازمان‌ها و نهادهای حکومتی (به مثابه شخصیت حقوقی) قرار دهد. بر این اساس، فقه حکومتی نمی‌تواند احکام فقهی خود را به اشخاص حقیقی (اعم از مکلفان به شریعت و شهروندان)، محدود نماید. بلکه می‌بایست شخصیت‌های حقوقی را نیز متعلق حقوق و تکالیف قرار دهد (هادوی تهرانی، ۱۳۷۵، ش ۱۶، ص ۶۵-۷۱).

نتیجه‌گیری

فقه شیعه همواره فرزند زمانه خویش بوده و به نیازها و پرسش‌های زمانه خویش، پاسخ داده و دیدگاه شارع در خصوص موضوعات مورد ابتلای هر عصر را از متن آموزه‌های اصیل شیعه استنباط کرده است. با عنایت به این‌که در عمده زمان‌های عصر غیبت، شیعه و فقیهان آن، از اقتدار برخوردار نبوده و به خاطر غلبه حاکمان جائر (شیعی یا سنی) از بسط ید نسبت به امور اجتماعی و قدرت سیاسی برخوردار نبودند، لذا عمده پرسش‌های مطرح‌شده از آنان، مسائل مرتبط با امور شخصی و احوالات شخصیه مؤمنانه مکلفان بود و از همین رو، فقیهان نیز در استنباط احکام شرع، حکم شرعی آنان را فارغ از این‌که در چه جامعه‌ای زندگی می‌کنند یا این حکم، چه تأثیری در جامعه آنان ایجاد می‌کند، صادر می‌کردند، لکن با بسط ید فقیهان و تحقق نظام اسلامی با محوریت فقیهان شیعه، ضمن این‌که اداره مطلوب و شریعت‌مدار جامعه بر عهده فقیهان قرار گرفت و آنان می‌بایست بر اساس موازین فقهی، اداره جامعه را عهده‌دار شوند، از سوی توده

شهروندان (و نه مکلفان) مورد پرسش قرار گرفته و نوع پرسش از آنان نیز گستره‌ای فراخ به وسعت سرزمین اسلامی و اقتضائات اداره آن یافت. لذا فقه شیعه در راستای پاسخ‌گویی به نیازهای همه‌جانبه شهروندان جامعه خویش، روی‌کردی روزآمد پیشه کرده و در ظرف تحقق نظام اسلامی و اداره مطلوب آن، گونه‌ای از استنباط را مد نظر قرار داده است که بتواند به گونه مطلوب و کارآمد، نظام اسلامی را اداره نماید، بلکه در خصوص احکام مرتبط با احوالات شخصیه مکلفان نیز ملاحظه وجود آنان در یک نظام وسیع و تأثیر و تأثر در احکام فردی آنان در جامعه، در فرایند استنباط، لحاظ می‌شود. روی‌کرد به فقه حکومتی، مطابق اقتضائات عصر حاضر، نه امری مطلوب و شایسته، بلکه الزامی بایسته است که هویتی متمایز برای این روی‌کرد فقهی رقم زده، بلکه ویژگی‌های خاصی را برای آن در نظر می‌گیرد. بدیهی است که این الزامات، از اقتضائات اداره مطلوب و کارآمد نظام سیاسی و ملاحظه مؤمنان و مکلفان، به منزله شهروند جامعه اسلامی، بلکه خطاب و الزام به سایر شهروندان (غیر مؤمن) نسبت به قوانین نظام اسلامی خواهد بود.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. اسلامی، رضا، اصول فقه حکومتی، قم: پژوهش‌گاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۷.
۳. امام خمینی، سیدروح الله، صحیفه امام، ج ۴، ۱۹ و ۲۱، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۸.
۴. امام خمینی، سیدروح الله، کتاب البیع، ج ۲، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۹.
۵. امام خمینی، سیدروح الله، کتاب الطهارة، ج ۱، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۴۲۱ق.
۶. امام خمینی، سیدروح الله، ولایت فقیه، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۴۲۳ق.
۷. ایزدهی، سیدسجاد، «امام خمینی و ارتقاء جایگاه فقه حکومتی»، فصلنامه حکومت اسلامی، ش ۶۴، ۱۳۹۱.
۸. ایزدهی، سیدسجاد، «قلمرو فقه سیاسی از منظر آیه‌الله خامنه‌ای»، فصلنامه حکومت اسلامی، ش ۸۴، پاییز ۱۳۹۶.

۹. ایزدهی، سیدسجاد، نقد نگرش‌های حداقلی در فقه سیاسی، قم: پژوهش‌گاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۹۲.
۱۰. پرور، اسماعیل، «فقه حکومتی، چرایی، چیستی و چگونگی»، مجله سوره اندیشه، ش ۵۷-۵۶، مهر و آبان ۱۳۹۰.
۱۱. خامنه‌ای، سید علی، بیانات در آغاز درس خارج فقه، ۱۳۷۰/۶/۳۱.
۱۲. خامنه‌ای، سید علی، بیانات در دیدار با جمعی از علما و روحانیون و طلاب، ۱۳۶۶/۱/۶.
۱۳. خامنه‌ای، سید علی، بیانات در دیدار روحانیون و مبلغین در آستانه ماه محرم، ۱۳۷۶/۲/۱۳.
۱۴. خامنه‌ای، سید علی، پیام به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم به مناسبت تشکیل شورای سیاست‌گذاری حوزه، ۱۳۷۱/۸/۲۴.
۱۵. رشاد، علی اکبر، «اجتهاد موجود و اجتهاد مطلوب»، پژوهش و حوزه، ش ۱۲، زمستان ۱۳۸۱.
۱۶. رودگر، محمد جواد، «جامعیت فقه سیاسی شیعه»، کتاب نقد، ش ۶۰-۵۹، ۱۳۹۰.
۱۷. سیفی مازندرانی، علی اکبر، مبانی الفقه الفعال، ج ۱، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۲۵ق.
۱۸. شهید صدر، سید محمدباقر، اقتصادنا، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، شعبه خراسان، ۱۴۱۷ق.
۱۹. شهید صدر، سید محمدباقر، الاسلام يقود الحياة، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات، ۱۴۱۰ق.
۲۰. ضیائی فر، سعید، درآمدی بر روی کرد حکومتی به فقه، قم: پژوهش‌گاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۹۱.
۲۱. کاشف الغطاء، جعفر، کشف الغطاء عن مبهمات شریعة الغراء، ج ۱، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۲۲ق.
۲۲. لک زایی، نجف، «مسائل فقه سیاسی»، فصلنامه دانش سیاسی، ش ۱، بهار و تابستان ۱۳۸۹.
۲۳. مکارم شیرازی، ناصر، انوار الفقه، کتاب البیع، قم: انتشارات مدرسه الامام علی بن ابی طالب ۷، ۱۴۲۵ق.
۲۴. مهریزی، مهدی، «فقه حکومتی»، فصلنامه نقد و نظر، سال سوم، ش ۱۲، ۱۳۷۶.
۲۵. نصرتی، علی اصغر، تمایزات فقه و فقه سیاسی، قم: پژوهش‌گاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۹۳.
۲۶. هادوی تهرانی، محمد مهدی، «الشخصیات المعنویة فی الفقه الاسلامی»، مترجم: هادی نجف، حیدر، مجله الفکر الاسلامی، ش ۱۶، دی ۱۳۷۵.